

علل ضعف تمدنی و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی در

اندیشه امام موسی صدر

شریف لکزایی*

دانشیار گروه فلسفه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ
اسلامی

چکیده

این پرسش که چه عللی موجب شد تمدن اسلامی رو به ضعف برود، همواره مورد بحث متفکران بوده است. امام موسی صدر به‌عنوان متفکری که به‌طور جدی دغدغه تمدنی دارد و در تلاش برای احیا و بازسازی تمدن اسلامی است به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در این زمینه اظهار نظر کرده است. برای پی‌جویی این مسئله، شاید بتوان به‌طور کلی از دو عامل درونی و بیرونی نام برد اما به نظر می‌رسد صدر عمده نقش و دلایل را به عوامل درونی در تغییر و تبدیل جامعه اسلامی و انحراف جامعه اسلامی ارجاع می‌دهد و بر این نظر است که هرگاه جامعه اسلامی بروز و ظهور یابد می‌توان امیدوار بود که تمدن اسلامی هم احیا شود. تحول درونی افراد و تحقق جامعه اسلامی شرط احیا و تحقق تمدن اسلامی است. از این‌رو عناصر درونی متنوعی شامل سیاسی و اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی در این زمینه دخیل بوده است که باید مورد بازنگری قرار گیرد. صدر از میان دلایل مختلف از عدم احساس مسئولیت اجتماعی در قالب تنبلی و سستی، تعطیلی کار زنان که نیمی از جمعیت فعال جامعه هستند، فقدان صداقت و انفکاک میان سخن و وعده و عمل، تبدیل خلافت به سلطنت به‌عنوان یک مسئله تاریخی، نظام ساختاری فرقه‌ای و به‌طور کلی انحراف جامعه اسلامی گفتگو می‌کند. افزون بر این‌ها، صدر، به‌منظور تحقق جامعه اسلامی به‌عنوان نقطه قابل‌اتکا برای تعظیم تمدن اسلامی، نقش آگاهی بخشی و فهم و اطلاع صحیح از آموزه‌های دینی را مؤثرترین راه در این زمینه می‌داند و به ارائه معیار انسانیت برای بررسی و مقایسه تمدن اسلامی و تمدن غربی اشارات مفیدی دارد. بحث حاضر ناظر به شرایط امروز جهان اسلام و به‌منظور زمینه‌سازی جهت تحقق تمدن نوین اسلامی به تبیین مسئله ضعف تمدنی و عقب‌ماندگی جوامع مسلمان در اندیشه و آرای امام موسی صدر می‌پردازد.

واژگان کلیدی: تمدن، جوامع مسلمان، علل ضعف، عقب‌ماندگی، امام موسی صدر.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۱۹

* (نویسنده مسئول: Sharif@isca.ac.ir)

مقدمه

چرایی افول تمدن اسلامی از جمله پرسش‌های بسیار مهمی است که همواره در آثار و آرای بسیاری از صاحب‌نظران مطرح شده است. به‌ویژه این‌که متفکران مسلمان برای پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی درصدد بودند با جستجو درباره علل و عوامل افول تمدن اسلامی و دریافت علل ضعف تمدنی، بتوانند به تجدید تمدن اسلامی بپردازند. امام موسی صدر در میان متفکران مسلمان معاصر از کسانی است که در این زمینه به تأمل پرداخته و برای پرسش از عقب‌ماندگی پاسخ‌هایی مطرح می‌کند. گو این‌که همه متفکران به‌نوعی پذیرفته‌اند که هر تمدنی ممکن است ضعیف شود و رو به افول برود و این مسئله برای تمدن اسلامی نیز اتفاق افتاده است. این فرازوفرودها دلایلی دارد که در مقاله حاضر به علل ضعف تمدن و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی از منظر امام موسی صدر می‌پردازیم. در واقع در این نوشتار درصدد هستیم وضعیت گذشته و حال جوامع اسلامی را بر اساس نگاه امام موسی صدر مورد آسیب‌شناسی قرار دهیم و مسیر را برای نگاه ایجابی ایشان آماده کنیم تا در نوشته‌های دیگری الزامات ایجابی تمدن نوین اسلامی از دید ایشان مورد بازخوانی قرار گیرد. از این‌رو بحث حاضر به‌مثابه درآمدی است که به ابعاد نظری بحث از منظر صدر می‌پردازد و بر ابعادی از ضعف تمدنی که درونی است تأکید می‌نماید.

در ابتدای بحث اشاره به این موضوع جای طرح دارد که مسئله عقب‌ماندگی و ضعف تمدنی ملل و جوامع اسلامی دغدغه امام موسی صدر و مورد بحث ایشان بوده و وی تأملات صریحی در این زمینه دارد. صدر به‌عنوان متفکری که دغدغه تمدنی دارد و در تلاش برای احیا و بازسازی تمدن اسلامی است به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در این زمینه اظهار نظر کرده است. به‌ویژه این‌که چهار گفتار مبسوط درباره علل عقب‌ماندگی مسلمانان و چگونگی غلبه بر آن در جمع جوانان لبنانی ایراد کرده و به تفصیل به پرسش‌های آنان به‌خصوص این پرسش که چرا مسلمانان از کاروان پیشرفت علمی و مادی عقب ماندند، پاسخ داده است.^۱

در واقع ایشان با طرح این مباحث این مفروض را پذیرفته است که جوامع اسلامی واجد تمدنی پیشرفته بوده‌اند اما این تمدن به دلایلی دچار ضعف شده و در حال حاضر در وضعیت ضعیف و

۱. این چهار گفتار در جلد دوم از مجموعه گام‌به‌گام با امام: مجموعه گفتارها و مصاحبه‌ها و مقالات سید موسی صدر (صفحه ۴۴۰-۴۸۸) منتشر شده است.

عقب‌مانده‌ای به سر می‌برند. نتیجه این‌که از دید صدر، مسلمانان در حال حاضر از کاروان پیشرفت علمی و مادی عقب مانده‌اند. افزون بر این، ایشان تصریح می‌کند که مسلمانان از پیشرفت علمی و مادی هم عقب مانده‌اند و این بدان معنا است که در زمینه‌های غیرمادی به نظر مسیر دیگری طی شده است. بنابراین باید در پی ارائه و بیان معیارهایی برای پیشرفت و یا عقب‌ماندگی جوامع اسلامی از دیگر جوامع بود و به‌ویژه ابعاد علمی، مادی و غیرمادی را هم‌زمان مورد توجه قرار داد.

در بررسی این مسئله، شاید بتوان به‌طورکلی از دو عامل درونی و بیرونی نام برد اما به نظر می‌رسد صدر عمده نقش و دلایل را به عوامل درونی در تغییر و تبدیل جامعه اسلامی و انحراف جامعه اسلامی ارجاع می‌دهد و بر این نظر است که هرگاه دوباره «جامعه اسلامی» بروز و ظهور یابد می‌توان امیدوار بود که تمدن اسلامی مجدداً احیا شده است و به‌صورت بالفعل تحقق خواهد یافت. تحول درونی افراد و تحقق جامعه اسلامی شرط احیا و تحقق تمدن اسلامی است. از این‌رو عناصر درونی متنوعی شامل سیاسی و اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی در این زمینه دخیل بوده است که باید موردبررسی و بازنگری قرار گیرد. صدر از میان دلایل مختلف از تنبلی و سستی، تعطیلی کار زنان که نیمی از جمعیت فعال جامعه هستند، تبدیل خلافت به سلطنت، و موضوع بسیار بااهمیت صداقت و انفکاک میان سخن، وعده و عمل بحث و گفتگو می‌کند. افزون بر این‌ها، صدر، به‌منظور تحقق جامعه اسلامی به‌عنوان نقطه قابل‌انکاب برای تعظیم تمدن اسلامی، نقش آگاهی بخشی و فهم و اطلاع صحیح از آموزه‌های دینی را یکی از مؤثرترین راه‌ها در این زمینه می‌داند و با ارائه معیار «انسانیت» در تمدن به بررسی و مقایسه تمدن اسلامی و تمدن غربی می‌پردازد و در این زمینه اشارات مفیدی دارد.

در ادامه ضمن تبیین تفصیلی این مباحث به نقطه کانونی و اصلی توجه امام موسی صدر در ضعف تمدنی و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی که عمدتاً عامل درونی است و راه‌حل آن‌که تشکیل جامعه اسلامی است، اشاره می‌شود.

۱- ضعف احساس مسؤولیت اجتماعی

یکی از مهم‌ترین عناصری که هر تمدنی را برمی‌کشد و به آن فروغ و روشنایی و اوج می‌بخشد احساس مسؤولیت اجتماعی است. این احساس مسؤولیت در بخشی با عنوان «کار» خودش را نمایان می‌سازد که در یک جامعه به‌صورت مطلوب و مؤثری باید وجود داشته باشد. توجه به کار به‌عنوان یک احساس مسؤولیت اجتماعی می‌تواند نقش مهمی ایفا نماید. از این‌رو در نگاه صدر، کار، جوهر

تمدن است. بنابراین وقتی این جوهر آسیب ببیند درواقع یک تمدن آسیب دیده است. صدر یکی از عوامل عقب ماندگی و ضعف تمدنی ملل مسلمان را تنبلی و سستی مسلمانان می داند که به رغم تشویق آموزه های دینی بر کار که مساوی جهاد و عبادت و به نوعی مسؤولیت اجتماعی شمرده شده است اما موجب شده با فرار از کار، در امور جامعه اخلال ایجاد شود و با تن آسایی ملل مسلمان، تمدن اسلامی تحت الشعاع قرار گرفته و رو به ضعف و افول برود (صدر، ج ۲، ص ۴۴۷). از این منظر، دوری از تنبلی و تن پروری و روی آوردن به کار و تلاش می تواند نه تنها سرنوشت جوامع مسلمان بلکه هر جامعه ای را دچار تغییرات اساسی نماید؛ زیرا به افزایش احساس مسؤولیت اجتماعی می انجامد. درواقع، بدون تلاش و کار و داشتن احساس مسؤولیت اجتماعی هیچ چیزی ساخته نمی شود. هر تمدنی محصول کارهای تولیدی است که همه عوامل حاضر در آن پدید می آورند.

از دید امام صدر «اسلام سرشار از نیرو و حرکت و زندگی به اسلامی تنبل تبدیل شد» (صدر، ج ۲، ص ۴۴۷). این تغییر و تبدیل به سبب بدفهمی بخشی از آموزه های دینی بود که در این مسیر نقش اصلی را ایفا کرده و در ضعف تمدن اسلامی مؤثر بوده است. ایشان تأکید می کند که ما آموزه های زیادی داریم که کار و تلاش را تشویق و از تنبلی پرهیز می دهد مانند آنچه از گفتارهای امام علی علیه السلام به ما رسیده است که آن حضرت می فرماید برای دنیایت چنان کار کن که گویی همیشه زنده می مانی: عمل لدنیاک کانک تعیش ابدا (صدر، ج ۲، ص ۴۴۷). این آموزه به این معنا است که انسان برای زندگی و آینده خویش نیاز به برنامه ریزی دارد و نباید نسبت به آینده زیست خود و هم نوعان خود غافل باشد اما درعین حال غرق در مسائل دنیوی هم نباید بشود و از آخرت خویش هم نباید غافل گردد. به تصور امام صدر، گاهی برخی از همین آموزه هم برداشتی دارند و به گونه ای کارهای خود را به تأخیر می اندازند که با این آموزه در تناقض قرار می گیرد. در هر حال تنبلی یکی از دلایلی است که موجب ضعف تمدن اسلامی و در نتیجه افول آن شده است.

آنچه که بر آن تأکید شد به عملکرد خود انسان در جامعه بازمی گردد. درواقع عقب ماندگی تحمیلی نیست و کسی نمی تواند عقب ماندگی را بر فرد و جامعه ای تحمیل نماید بلکه این خود انسان است که با عمل خود به ضعف و عقب ماندگی خود و جامعه و تمدنی که در آن زیست می کند مساعدت می کند. با اذعان به این که دیگران می توانند موانعی را در سر راه پیشرفت انسان قرار دهند اما صدر با تأکید بر این که انسان، موجودی مختار و صاحب اراده است بر این نکته که پیشرفت و عقب ماندگی جامعه در دستان خود انسان است صحنه می گذارد و بر این نظر است که انسان، سازنده

جامعه و حکومت است و توجه به امور عمومی، شرط ایمان است: «اگر نقص و انحراف و پراکندگی و جهل و فقر و مرض در جامعه می‌بینیم، این همه به دست خودمان است. ما خود این‌گونه خواسته‌ایم، چه آگاهانه و چه ناآگاهانه. ما خود جامعه و شیوه حکومت را ساخته‌ایم. چگونگی تقسیم مسؤولیت‌ها میان مردم است که عقب‌ماندگی و یا پیشرفت را فراهم می‌سازد. قرآن به صراحت می‌گوید: «إن الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم» (سوره رعد، آیه ۱۱)^۱

پس اوضاع جامعه ساخته دست انسان است و مشکلات اجتماعی و فقر و وجود مسکینی که طعام ندارد و یتیمی که سرپرستی ندارد، همه نتیجه اراده و ساخته او است. کمبودها نیز نتیجه اعمال انسان است و اگر ما به خدا و آخرت ایمان داشته باشیم، خود را مسؤل می‌دانیم (صدر، ص ۹۲-۹۳). در این فقره تأکید است بر این که ایمان مستلزم پذیرش مسؤولیت اجتماعی انسان و حتی شرط ایمان است: «ایمان به خدا مستلزم پذیرفتن مسؤولیت‌های اجتماعی است و این ژرفای ایمان است. تنها کافی نیست که بگوییم الحمدالله من ملتزم به واجباتم هستم و نمازم را می‌خوانم، روزهم را می‌گیرم، اما در عین حال همه آنچه را در پیرامونم می‌گذرد و بر مردم می‌رود نادیده بگیرم» (صدر، ص ۹۳) بنابراین داشتن مسؤولیت اجتماعی و حضور اجتماعی انسان معنا می‌یابد و انسان نسبت به نحوه زیست دیگر هم نوعان خویش احساس مسؤولیت می‌کند و برای رشد و پیشرفت آنان سعی و تلاش می‌کند.

ایشان از همین منظر، رد جدایی دین از سیاست را هم نتیجه گرفته و بر موارد زیر تأکید می‌نماید که ایمان به خدا مستلزم توجه به جامعه و پذیرش مسؤولیت اجتماعی و توجه به امور عمومی و شرط ایمان تلقی می‌شود و موجبات پیوند میان دین و اجتماع و سیاست را فراهم می‌سازد. در نتیجه مجدداً بر مسؤولیت انسان در قبال جامعه با توجه به این که انسان، موجودی مختار و صاحب اراده است تأکید می‌نماید. در واقع اگر به ابعاد اجتماعی دین توجه داشته باشیم - که امام موسی صدر دین را این‌گونه می‌بیند و بر ابعاد اجتماعی دین تأکید می‌کند - باید بر مسؤولیت همه مردم در قبال جامعه و یکدیگر تأکید نماییم: «اگر درجایی کسی بمیرد، خداوند همه اهالی آنجا را مسؤل می‌داند. این سخن بدین معناست که عقب‌ماندگی مردم منطقه‌ای که به مرگ کسی می‌انجامد، مسؤولیت فرد فرد اهالی آن منطقه است. ... مؤمن به خدا مسؤولیت‌های اجتماعی‌اش را برعهده می‌گیرد و ایمانش

۱. «در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند».

مستلزم توجه به جامعه است» (صدر، ص ۹۴-۹۵).^۱ بنابراین میان ایمان یک انسان موحد و مؤمن و پذیرش مسؤولیت اجتماعی و حضور مؤثر در اجتماع و تعامل با جامعه و پیشرفت و عقب‌ماندگی یک رابطه مستقیم وجود دارد. یک انسان موحد به‌ویژه یک انسان مسلمان خودش را از مسائل جامعه کنار نمی‌کشد و از زیر بار مسؤولیت خویش شانه خالی نمی‌کند و تنبلی و تن‌آسایی را کنار می‌گذارد و برای پیشرفت جامعه خود تلاش می‌کند. (شریف لک‌زایی، ص ۲۳۹-۲۴۶)

در ادامه همین بحث باید یادآور شد که یکی از نتایج سستی و تنبلی کنار گذاشتن علم در جوامع اسلامی بود که عقب‌ماندگی جامعه اسلامی را تشدید کرد. این در حالی است که مسلمانان در دوره‌ای به رشد و پیشرفت چشم‌گیری در دانش‌های مختلف رسیده بودند و سرآمد روزگار خود بودند. البته آموزه‌های اسلامی در پیشرفت در علم‌آموزی بی‌تأثیر نبوده اما به دلایلی این آموزه‌ها سبب نشد که سستی و تنبلی مسلمانان آنان را از عقب‌ماندگی رها سازد.

۲- کنار گذاشتن زنان از کار و فعالیت

نکته دیگری که امام موسی صدر در شمار عوامل ضعف تمدنی و عقب‌ماندگی جامعه اسلامی به آن اشاره می‌کند و با عنصر کار هم پیوند خورده است عدم بهره‌گیری از ظرفیت نیمی از اعضای جامعه یعنی زنان است که به‌طورجدی مغفول واقع شده است. از این‌رو ایشان تصریح می‌کند که کنار گذاشتن زنان از فضای کار و زندگی موجب می‌شود نیمی از جمعیت جامعه از کار برکنار شود و کار عنصری مردانه به شمار آید و از ظرفیت و توان تمامی افراد جامعه برای پیشرفت بهره گرفته نشود. این نکته می‌تواند باعث ضعف و عقب‌ماندگی هر جامعه‌ای بشود. طبیعتاً جامعه‌ای که نیمی از جمعیت آن کار مفیدی ندارد نسبت به جامعه‌ای که اکثریت آنان در تلاش و تکاپو هستند عقب‌مانده‌تر است. به تعبیر صدر، «زن از اول اسلام به‌رغم محدودیت عرصه زندگی، کار می‌کرده است [...] اما رفته‌رفته زن به عنصری تعطیل‌شده در زندگی مسلمانان و جامعه اسلامی تبدیل شد. طبیعتاً یکباره نیمی از عوامل سازندگی را از عرصه حذف کردیم.» (صدر، ج ۲، ص ۴۴۸) ایشان ضمن طرح پرسش از چرایی تعطیلی نیمی از عناصر کارا در جامعه به نیاموختن و عدم مشارکت در صحنه‌های زندگی هم اشاره می‌کند: «چرا زن که عنصری کارا و سازنده در عرصه سازندگی جامعه بوده، به حال خود رها

۱. این مباحث متخذ از تفسیر آیه ۹۶ سوره اعراف (۷): «ولو أن اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء والأرض» هم می‌باشد.

شد و به جهالت تن داد و دیگر نیاموخت و مشارکت نکرد و از ورود به عرصه‌های زندگی پرهیز کرد؟» (صدر، ج ۲، ص ۴۴۸)

صدر گرچه در اینجا به نکته مهمی اشاره کرده است که به‌ویژه در مقایسه با تمدن غرب که توانست در بخش عمده‌ای به‌ویژه در جذب نیروی کار ارزان بر شانه‌های زنان استوار شود و استحکام یابد و پیشرفت نماید اما به نظر می‌رسد ایشان وارد جزئیات بحث نشده است. درحالی‌که به نظر باید روشن می‌شد که تعطیلی کار زنان در جوامع اسلامی و در سیر تمدن اسلامی چگونه اتفاق افتاده و واجد چه جزئیاتی بوده است. پرسش این است که با توجه به نگاهی که در طول تاریخ حتی تاریخ مسلمانان نسبت به زنان صورت گرفته است آیا چه اتفاقی افتاده است که نگاه اولیه متحول شده و جامعه از توان و ظرفیت زنان بی‌بهره شده است. اگر منظور کار زنان در منزل بوده است باید گفت این مسئله همواره وجود داشته است و به‌نوعی قانون نانوشته‌ای در جوامع مسلمان شکل گرفته است که زنان در منزل کار کنند و اداره امور منزل را برعهده داشته باشند و مردان هم در بیرون کار نمایند و امور مربوط به بیرون را اداره نمایند. از این رو است که به لحاظ عرفی، کار زنان در بیرون همواره با یک قبح روبه‌رو بوده است اگرچه نص صریحی از قرآن هم دال بر این قبح و ذم نیست اما در عرف جوامع مسلمان این‌گونه مواجهه با کار زنان و حضور آنان در بیرون همواره وجود داشته است.

افزون بر این که برعهده گرفتن مسئولیت‌های عمومی از سوی زنان نیز تقریباً همواره به لحاظ نگاه فقهی ممنوع بوده و با حرمت همراه بوده است و کم‌تر موردی در جوامع اسلامی سراغ داریم که زنان برخوردار از منصبی عمومی بوده باشند. البته وجود برخی از روایات و به‌ویژه نگاه‌های فقهی متخذ از آن‌ها چنین نگاهی را در جوامع اسلامی تثبیت کرده است. منازعات درگرفته در هنگامه تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ درباره منصب ریاست جمهوری و اختلاف‌نظرها و دیدگاه‌های مطرح شده از سوی بزرگان دینی در مجلس خبرگان قانون اساسی از این قبیل است. اگرچه متفکرانی مانند آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی با این مسئله به مخالفت برخاسته‌اند. بهشتی در این زمینه تصریح کرده است که این مسئله که زنان نتوانند منصب ریاست جمهوری را برعهده بگیرند واجد نص صریحی از سوی شارح نیست و حتی وجود برخی از روایات در این زمینه برای وی قانع‌کننده نبوده است. نتیجه این منازعه این شد که از واژه «رجال» برای فرد واجد صلاحیت

برای احراز منصب ریاست جمهوری یاد می‌شود تا بلکه بعدها این مسئله روشن شود.^۱ بنابراین بی‌راه نیست اگر بگوییم صدر همانند دوست اندیشمند خود بهشتی بر آن بوده است که ظرفیت‌های اجتماعی زنان را بروز داده و جامعه را از خدمات سازنده اجتماعی آنان منتفع سازد. به‌ویژه این که ایشان در لبنان با تأسیس برخی مؤسسات خیریه از توان و ظرفیت‌های به‌ویژه عاطفی زنان در ارتقای جامعه و رفع عقب‌ماندگی‌ها بهره برده است. از سوی دیگر با آموزش حرفه‌فالی‌بافی به زنان تلاش کرده است که به ارتقای معیشت شیعیان محروم لبنان کمک نماید. این مسائل نشان می‌دهد کار در منزل موردنظر و منظور صدر نیست و ایشان در اندیشه‌ی احیای ظرفیت‌های عمومی و اجتماعی زنان در جامعه لبنانی و بلکه همه‌ی جوامع اسلامی است که این عنصر به تعبیر صدر سازنده را در جامعه اسلامی به غیبت برده است.

صدر در کنار همه‌ی مباحث فوق اما بر تحکیم خانواده تأکید و تصریح دارد و برای کار زنان نیز رهنمودهای بسیار مشخصی دارد. در واقع کار زنان نباید به فروپاشی خانواده بینجامد. از این رو برنامه‌های پیشنهادی وی برای حفظ خانواده در جامعه مترقی و تعامل با آن عبارت است از: (۱) تربیت اسلامی از دوران کودکی و رشد احساسات زیبایی دوستی و سوق دادن کودک به سمت جمال هستی؛ (۲) منع زن از ایجاد هرگونه تحریک؛ (۳) حفظ حدود وضع شده در روابط میان زن و مرد؛ (۴) حفظ خانواده از دخالت دیگران؛ (۵) تشویق به تسریع در ازدواج. (صدر، ج ۳، ص ۹۵-۹۶) با مقایسه کوتاه موارد برشمرده شده می‌توان دریافت که غالب جوامع مسلمان در مواردی که صدر بر آنها تأکید و تصریح کرده است گرفتار گشته و نتوانسته‌اند به یک الگوی مطلوب در این زمینه دست یابند.

ایشان همچنین مواردی را برمی‌شمارد که موجب می‌شود خانواده را در جامعه پیشرفته خوشبخت نگاه دارد. این موارد که بیشتر آنها ناظر به کار زنان است از این قبیل‌اند: (۱) از نظر اسلام کار زن هیچ مانعی ندارد؛ (۲) کار در خانه و خدمت به فرزند و همسر بر زن واجب نیست؛ (۳) زن مجبور به ازدواج نمی‌شود اما اگر ازدواج کند، کار او نباید در وظایف خانوادگی او تأثیر گذارد؛ (۴) تأمین مسکن مستقل از وظایف مرد است؛ (۵) محدود کردن تعداد فرزندان جایز است؛ (۶) تغییر نحوه ازدواج و چگونگی طلاق و چگونگی حضانت فرزندان و مسائل جزئی زندگی زناشویی ممکن است. (صدر،

.....
۱. اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌گوید: رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.

ص ۹۶) با این وصف جلو کار زن به بهانه‌های مختلف گرفته نمی‌شود و او می‌تواند در هر صورت با لحاظ آنچه از نظر صدر گفته شد به فعالیت و کار هم بپردازد. بنابراین فعالیت‌های زن در جامعه پیشرفته نه تنها تعطیل و محدود نمی‌شود بلکه کمک‌کننده به ارتقا و پیشرفت جامعه هم تلقی می‌شود. این نکته البته مورد نظر امام موسی صدر هم می‌باشد؛ آنجا که می‌نویسد: «این‌که در اوضاع و احوال مختلف می‌توان برای خانواده قوانینی در احکام فقهی اسلام جستجو کرد که در پرتو آن خانواده، ضمن پیشرفت در جامعه، از چارچوب صحیح خود خارج و حقوق آن ضایع نشود.» (صدر، ص ۹۷) بنابراین حتی نگاه‌های فقهی نیز راه‌هایی را پیش پای می‌گذارد که به محدودسازی زنان منتهی نمی‌شود و در عین حال به جامعه کمک می‌کند در تعامل با جامعه خویش به پیشرفت آن کمک نماید.

۳- فقدان صداقت در قول و عمل

نکته سوم در نگاه صدر در باب علل عقب‌ماندگی و ضعف تمدنی مسلمانان فقدان صداقت و انفکاک میان نظر و عمل در این جوامع است. در واقع از منظر وی جامعه اسلامی از صدق عمل به وعده و صدق عمل به گفتار تهی شده است. این موضوع نکته مهمی است که باعث پیدایش اثرات مخربی در جامعه می‌شود و همبستگی جامعه را از درون خدشه‌دار می‌سازد. از این رو هنگامی که صداقت در گفتار و صداقت در اعمال و صداقت در عمل به وعده وجود نداشته باشد، جامعه به سمت ضعف و عقب‌ماندگی حرکت می‌کند. در واقع عمل نکردن به وعده‌ها و شعارها و گفتارها باعث از هم فروپاشی همبستگی جامعه می‌شود. به تعبیر صدر، مسلمانان با صدق و اخلاص عمل می‌کردند اما این دو اصل را رها کردند. از سویی مراد وی از صدق نیز صرفاً صدق در کلام نیست بلکه ایشان «صدق در وعده و صدق در بیان و صدق در کار» (صدر، ج ۲، ص ۴۴۸) را باهم مورد توجه قرار می‌دهد.

صدر تلاش نموده این مسئله را واکاوی نماید و بر این نظر است که مشکل امروز مسلمانان این است که سخن درست و استوار نمی‌گویند. در حالی که سخن درست جامعه را به سمت عمل درست هدایت می‌کند و به عمل درست می‌رساند. طبیعتاً وقتی در سخن صدق نباشد، در عمل نیز صدقی مشاهده نمی‌شود و جامعه از درون به سمت فروپاشی حرکت می‌کند.

صدر تصریح می‌کند که «صدق در مرحله عمل و صدق در مرحله سخن منبع همه خیرات است.» (صدر، ج ۲، ص ۴۴۹) به نظر می‌رسد که صدر در اینجا بر نکته بسیار مهمی تأکید می‌کند؛ زیرا از

منظر وی صداقت منبع همه خیرات و فضائل است که واجد جنبه عمومی و اجتماعی است. طبیعی است که وقتی صداقت از جامعه‌ای رخت بندد به معنای آن است که «منبع همه خیرات» هم آسیب‌دیده است که در نتیجه آن، جامعه از خیرات عمومی محروم می‌شود.

البته چنین مسأله‌ای قبل از آن که یک مسئله مادی و اقتصادی باشد یک مسئله اخلاقی و فرهنگی است. اگر در جامعه‌ای قرار باشد صداقت واجد ارزش و معیار تعامل و دادوستد باشد، چنین جامعه‌ای به منبعی از خیرات و فضائل تبدیل می‌شود که می‌تواند مشکلات ریزودرشت خود را حل و فصل نماید. در واقع، وجود صداقت در جامعه به معنای فقدان کذب در آن جامعه است. اگر دروغ در یک جامعه را سرمنشأ بسیاری از گناهان دیگر بدانیم بنابراین برچیده شدن بستر دروغ‌پردازی از جامعه و پهن شدن سفره صداقت در یک جامعه می‌تواند نقش بسیار مؤثری در طی نمودن مسیر مطلوب آن جامعه داشته باشد و رفتارهای اجتماعی نیز اخلاقی‌تر خواهد بود. این مسئله از سوی دیگر نشان می‌دهد اساس روابط و تعاملات اجتماعی و حرکت به سمت پیشرفت و تمدن نوین اسلامی قبل از این که بر رفتارهای مناسکی و فقهی استوار باشد باید بر رفتارهای انسانی و اخلاقی استوار باشد که از وجه عمومی‌تری نسبت به فقه و مناسک عبادی دینی برخوردار است. از این منظر مشکل عقب‌ماندگی و ضعف تمدنی جوامع اسلامی بیش از هر چیز یک مشکل اخلاقی و فرهنگی است و حل مسائل اخلاقی و فرهنگی در اولویت قرار خواهد داشت.

از نظر صدر، معیار همگرایی و ابزار همکاری و گفتگو «کلمه» است؛ زیرا این عامل باعث شد که مسلمانان عقب ماندند و جامعه اسلامی را از دست دادند و تمدن آنان از پیشرفت و تداوم باز ماند. از این رو صداقت شرط لازم «کلمه» و کلام و گفتگو است. در فقدان صداقت بنای جامعه لرزان و دروغین خواهد شد. از این رو «صدق در کلام از پایه‌های اصلاح جامعه است». (صدر، ج ۲، ص ۴۴۸) بنابراین راه درست این است که جامعه بر اساس صداقت و راستی پیش برود. در این صورت جامعه اسلامی به سمت درستی حرکت خواهد کرد. در هر حال از نظر صدر فقدان صداقت باعث انحراف جامعه اسلامی شد و یکی از دلایل عقب‌ماندگی و ضعف تمدن اسلامی را فراهم آورد.

شاید بتوان گفت بر اساس نگاه صدر، همان‌گونه که وی صداقت را «منبع همه خیرات» خوانده است، در نتیجه می‌توان گفت صداقت منشأ همه فضائل هم خواهد بود. این نکته چنان‌که در بالا ذکر شد دارای یک منشأ دینی نیز می‌باشد. آنجا که در روایت می‌خوانیم دروغ منشأ همه گناهان و به تعبیر دقیق‌تر منبع همه مضرات و «ام الرذائل» است. از این رو صداقت می‌تواند منشأ همه خیرات و فضائل و

به تعبیری «ام الفضائل» باشد.

۴- تبدیل خلافت به سلطنت

صدر در پی جویی دلایل عقب‌ماندگی و ضعف تمدنی جوامع اسلامی با نگاهی تاریخی به سیاست به حوادث دوره‌های صدر اسلام هم می‌پردازد. در این بازگشت تحلیلی به نظر وی تغییر و تبدیل خلافت در جامعه اسلامی یکی از دلایل عقب‌ماندگی است: «خلافت در قرون متأخرش به پادشاهی تبدیل شد و اموال امت به تملک پادشاه درآمد و کارکرد دفاعی به ابزاری برای چپاول تبدیل شد و محاکمات قانونی محاکماتی دل‌خواهی شد». (صدر، ج ۲، ص ۴۴۶) وقتی چنین اتفاقی افتاد نخستین قربانی آن این بود که جامعه آرمانی اسلامی تحقق کامل بیرونی نیافت: «با چنین وضعی آن جامعه اسلامی آرمانی مسلمان فراهم نشد و پس از دوره‌ای فروپاشید». (صدر، ج ۲، ص ۴۴۶) بنابراین صدر بر این اساس معتقد است که اساساً با توجه به اتفاقاتی که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) در جامعه نوپای اسلامی پدید آمد، و سپس در قرون متأخر تبدیل ساختار حکومت از خلافت به سلطنت، موجبات فروپاشی جامعه اسلامی تکمیل شد.

۵- نظام ساختاری فرقه‌ای

گاهی عواملی ساختاری وجود دارند که از درون جامعه اسلامی، عقب‌ماندگی مسلمانان را رقم می‌زند. در نگاه صدر، نظام فرقه‌گرایانه یکی از همین موانع است که راه را برای پیشرفت و تمدن سازی مسدود می‌نماید. البته از نظر ایشان، «وجود فرقه‌ها و مذاهب گوناگون در لبنان خیر مطلق است» (صدر، ج ۳، ص ۷۰) اما آنچه باعث عقب‌ماندگی است «نظام فرقه‌ای» است که به تعبیر ایشان «برای لبنان شر مطلق است» (صدر، ج ۳، ص ۷۰). بنابراین صدر در عین این که وجود فرقه‌ها و مذاهب گوناگون در لبنان را منشأ خیر مطلق می‌داند اما وجود نظام فرقه‌ای را برنتابیده و آن را به مصلحت لبنان نمی‌داند و به مخالفت با آن می‌پردازد.

در توضیح این مخالفت، صدر، نکات روشن‌گرانه‌ای را ذکر می‌کند از جمله این که نظام فرقه‌ای «مانع رسیدن عناصر شایسته و باکفایت به مراکز و مناصب می‌شود که سزاوار آن‌اند» (صدر، ج ۳، ص ۷۰) با این وصف، با تفکیکی که صدر میان وجود فرقه‌ها و نظام فرقه‌ای به وجود می‌آورد در تلاش است که نظام فرقه‌ای در لبنان ملغا شود تا در نتیجه جامعه از برخی نگاه‌ها و افکار فرقه‌گرایانه

رهایی یابد و عقب‌ماندگی به‌طور نسبی از جامعه لبنان زوده شود. (صدر، ج ۳، ص ۷۰)^۱ البته این عامل در کنار سایر عوامل می‌تواند مؤثر باشد و رفع نظام فرقه‌ای به تعبیر خود امام صدر به‌طور نسبی می‌تواند در رفع عقب‌ماندگی‌ها اثرگذار باشد. بنابراین نباید پنداشته شود که نظام فرقه‌ای تأثیر مطلق بر عقب‌ماندگی دارد اما به سهم خود وجود چنین ساختار و نظامی در لبنان در عقب‌ماندگی تأثیرگذار است. البته این‌که وجود فرقه‌ها و مذاهب خیر مطلق و نظام فرقه‌ای شر مطلق باشد هم نکته مهمی است که در گفتار صدر بازتاب یافته است. شاید بتوان گفت این مبالغه و تأکید در گفتار صدر درباره نظام فرقه‌گرایانه لبنان و اثرات مخرب آن بر این جامعه به یکی از فعالیت‌های مهم صدر در لبنان اشاره دارد که تلاش برای از میان برداشتن نظام فرقه‌ای است. از این رو ایشان از «لبنانیان با اخلاص» می‌خواهد که برای کنار گذاشتن نظام فرقه‌ای به توافق برسند. (صدر، ج ۳، ص ۷۰) از این منظر، خوانش امام موسی صدر از دین نیز با اهمیت می‌شود؛ زیرا از دید ایشان، ادیان برای خدمت به انسان آمده‌اند و باید بتوانند درد و رنج انسان را کاهش دهند.

مراد صدر از نظام فرقه‌گرایی البته یک نوع فرقه‌گرایی سیاسی است. (صدر، ج ۳، ص ۶۹) از این رو است که در پی آن است که این نظام از هم فروپاشد تا جامعه بتواند از وجود افراد شایسته‌تر پیش از گذشته بهره‌مند شود. آنچه البته باعث این فرقه‌گرایی می‌شود سوءاستفاده سودجویان و نیز جناح‌بازی است که به تعبیر صدر نوعی خودخواهی پیشرفته است. (صدر، ج ۳، ص ۲۲۸-۲۲۹)

۶- انحراف از ارزش‌های اسلامی

در کنار دلایل پیش‌گفته اما دلیل عمده‌ای که صدر برای عقب‌ماندگی و ضعف تمدنی جوامع اسلامی بیان می‌کند تغییر و تبدیل و انحراف جامعه اسلامی از ارزش‌هایی است که مورد تأکید و توجه اسلام بوده است. در واقع عمده دلایلی که در بالا ذکر شد نیز در ذیل انحراف جامعه اسلامی معنا دار می‌شود؛ زیرا اسلام بر سعی و تلاش و برخورداری از دست رنج خود تأکید دارد و تنبلی و سستی را مورد نکوهش شدید قرار داده است. از سویی بنیان اجتماع را بر صداقت استوار می‌بیند و بر ارزش صداقت تأکیدات زیادی دارد. بنابراین اگر جامعه اسلامی به سوی تنبلی، تن‌آسایی و ویژه خواری روی بیاورد طبعاً انحراف از آموزه‌های اسلامی است. به‌ویژه این‌که با تبدیل خلافت به

۱. صدر می‌گوید: «اگر مسأله نظام فرقه‌ای در لبنان حل شود دیگر هیچ‌یک از مظاهر عقب‌ماندگی نسبی در آن باقی نمی‌ماند. [...] اگر نظام فرقه‌ای ملغاً شود، عقب‌ماندگی نخواهیم داشت.»

سلطنت در دوره‌های آغازین تاریخ اسلام، برخی واجد امتیازهای ویژه‌ای شدند که نه شایستگی آن را داشتند و نه مورد تأیید آموزه‌های اسلامی بود که این وضعیت به افزایش شکاف طبقاتی منتهی شد. به نظر می‌رسد چنین وضعیتی به فقدان صداقت هم منتهی شد و با توجه به تصریح امام موسی صدر نیمی از جمعیت جامعه اسلامی از حضور سازنده در جامعه برکنار ماندند. به مجموعه این دلایل باید در دوره‌های جدید، استعمار نیز افزوده شود که حضور و دخالت پاره‌ای از کشورهای اروپایی در کشورهای اسلامی موجب شد که منابع آنان به یغما برود و این وضعیت به تعمیق عقب‌افتادگی و ضعف تمدنی بیشتر منجر شد. کشورهای سلطه‌گر متمدن اروپایی با ابزارهای نوین موجبات تعمیق عقب‌ماندگی را بیش از گذشته فراهم آوردند. صدر در این بخش تأکید داشت که استعمار فرهنگی موجب شده است که استعمار اقتصادی و استعمار سیاسی تعمیق یابد و واجد پشتوانه مؤثری بشود.

با فقدان جامعه اسلامی، توزیع نادرست ثروت و شروع و گسترش عیاشی و انحراف و فروپاشی جامعه اسلامی «شخصیت اسلامی از درون مسلمان فرو ریخت» (صدر، ج ۲، ص ۶۲) و موجب شد که به‌رغم برگزاری مناسک عبادی از قبیل نماز گذاردن و روزه گرفتن و حج به‌جای آوردن و انجام دیگر عبادات مانند اعتکاف، جامعه اسلامی از علم‌آموزی دست بکشد و منحرف شود و سپس «رهبری جهان مادی را از دست بدهد». (صدر، ج ۲، ص ۶۸) بنابراین همه عوامل موجب شد که جهان اسلام رهبری جهان مادی را از دست بدهد. از این نکته می‌توان این مطلب را استنباط کرد که صدر به‌طور ضمنی درصدد است که با ظهور مجدد جامعه اسلامی این جامعه بتواند رهبری مادی جهان را نیز به دست گیرد؛ زیرا دنیا و عقبا در نگاه ایشان از هم دور و جدا نیست و انسان مسلمان همان‌گونه که برای آخرت خویش باید تلاش نماید باید برای دنیای خویش نیز کار نماید. به تعبیر صدر، انسان مسلمانی که دنیای آبادی نداشته باشد مسلماً آخرت آبادی نیز نخواهد داشت. بنابراین دنیای آباد داشتن مقدمه آخرت آباد داشتن است. افزون بر این که با توجه به صراحت ایشان در فقدان صداقت در جوامع اسلامی ایشان به‌نوعی بر مسئله تنزل معنوی جامعه اسلامی نیز تأکید می‌نماید.

صدر نقطه‌های آغاز تأسیس و تشکیل جامعه اسلامی را از حضور پیامبر اکرم (ص) در مکه می‌داند که ایشان به وظیفه تربیت و انسان‌سازی اقدام می‌کند. اقدام بعدی برای حفظ این انسان تربیت‌یافته، تأسیس جامعه اسلامی در مدینه بود که به سرپرستی پیامبر اکرم (ص) در مدینه زمینه‌سازی شد. از این رو صدر دو وظیفه عمده برای پیامبر ترسیم می‌کند: «وظیفه رسالت، یعنی ابلاغ دعوت و رسالت به مردم و وظیفه ولایت و سرپرستی. یعنی این که پیامبر خدا مکلف است جامعه‌ای صالح بسازد. [...]»

پیامبر خدا در مدینه حکومت را به دست گرفت تا اسلام و به تعبیر امروزی انقلابش را عملی کند. (صدر، ج ۲، ص ۴۴۶) آنچه اسباب تداوم این جامعه را فراهم می‌کند حضور شخص پیامبر و یا نائب ایشان است. صدر تصریح می‌کند: «اسلام تغییری است در همه مبانی اندیشه و رفتار بشری که تا پیش از اسلام حاکم بوده است؛ تغییر نگرش و تغییر عقیده و تغییر عمل و تغییر اخلاق که چهار رکن اصلی را تشکیل می‌دهند. دیگر امکان نداشت که انسان جاهلی انسان مسلمان کمال یافته بماند، مگر آن‌که جامعه‌ای اسلامی و صالح برایش فراهم آوریم. جامعه‌ای که توانایی‌ها را رشد و نیروهای خوب را حفظ و بدی‌ها را طرد و حق و عدالت را حراست کند.» (صدر، ج ۲، ص ۴۴۶) این تأکید صدر بر حضور قوی جامعه و پاسداری از ارزش‌های موجود و تأکید بر حفاظت از انسان مسلمان کمال یافته به این سبب است که از نظر ایشان تأثیر جامعه بر فرد، تأثیری روشن و ثابت شده است و جای بحث و تردید نیست. (صدر، ج ۲، ص ۴۴۶)

بخش عمده دیگر انحراف جامعه از آنجا ناشی شد که آنچه پیامبر اکرم (ص) تدارک دیده بود تحقق نیافت؛ زیرا به تعبیر صدر، «رسول گرامی اسلام ده سال برای چنین جامعه‌ای تلاش کرد و سپس، مأمور شد که این نقش را به علی بن ابی‌طالب بسپرد، و این همان چیزی است که ما از آن به ولایت تعبیر می‌کنیم؛ زیرا می‌بایست سازندگی جامعه اسلامی استمرار یابد.» (صدر، ج ۲، ص ۴۴۶) به دلیل این‌که ولایت استمرار نیافت در نتیجه جامعه اسلامی نیز به سمت و سوی که پیامبر آن را ترسیم کرده بود سوق نیافت و جامعه اسلامی به سمت انحراف مایل گشت و روزبه‌روز جامعه اسلامی از فضایی که پیامبر آن را ترسیم کرده بود دورتر شد.

۷- راه‌حل: بازگشت به جامعه اسلامی

امام موسی صدر برای رهایی از عقب‌ماندگی، بازگشت به «جامعه اسلامی» را پیشنهاد می‌دهد. از این رو تأکید می‌کند که «مسلمانان عقب ماندند؛ زیرا جامعه اسلامی را از دست دادند و اگر می‌خواهند همان وضع پیشین را باز یابند، باید جامعه اسلامی تشکیل دهند.» (صدر، ج ۲، ص ۴۶۳) در واقع ایشان در این اندیشه است که اگر انحرافات به وجود آمده در جامعه اسلامی از میان برود، بسیاری از مسائل و مشکلات و از جمله عقب‌افتادگی جوامع اسلامی از میان خواهد رفت و در نتیجه ما شاهد تمدن نوین اسلامی خواهیم بود. از این رو، جامعه اسلامی در زمانی شکل می‌گیرد که الزامات و شاخص‌های تمدنی چنین جامعه‌ای مورد توجه قرار گیرد و جامعه و تمدن نوینی بر اساس

آموزه‌های اسلامی شکل گیرد که انسان معاصر بتواند در پرتو آن مؤمنانه و در آرامش زیست نماید. از فقره پایانی بند گذشته می‌توان این تأکید را نیز دریافت نمود که هنگامی جامعه اسلامی دوباره رونق می‌گیرد و در مسیر صحیح قرار خواهد گرفت که متکی به آموزه‌های واقعی اسلامی و تحت زعامت ولایت قرار گیرد. در واقع انسان‌سازی به اضافه جامعه اسلامی در پرتو ولایت می‌تواند مجدداً جامعه اسلامی را در مسیر صحیح رشد، پیشرفت و توسعه و تمدن نوین قرار دهد. پاسخ به این پرسش که ولایت چگونه استمرار یافته و چگونه در حال حاضر به ایفای نقش می‌پردازد، البته دامنه بسیار وسیعی دارد^۱ اما طبیعی است که با توجه به اقدامات و فعالیت‌های مختلف امام موسی صدر و به‌ویژه تأکید ایشان بر بازگشت به جامعه اسلامی بتوان گفت ایشان خودش را در موضع و موقعیت ولایت قرار داده است و از این رو در پی احیای مجدد جامعه اسلامی است که در آن نقش ولی و ولایت بسیار برجسته خواهد بود.

افزون بر این که صدر در کنار تشکیل جامعه اسلامی بر دو عنصر «آگاهی بخشی» و «فهم اسلام»^۲ (صدر، ج ۲، ص ۸۴) نیز تأکید زیادی دارد و این دو را از جمله عامل ایجاد جامعه اسلامی می‌شمارد. از این رو به صراحت تأکید می‌کند که سکولاریسم مشکل جوامع اسلامی را حل نمی‌کند همان‌طور که فرقه‌گرایی نیز از پس مشکلات موجود در جوامع اسلامی بر نمی‌آید.^۳ (صدر، ج ۲، ص ۸۹) این در حالی است که دولت لبنان یک دولت وابسته به یک دین خاص نیست و به یک معنا سکولار است و جامعه لبنان هم یک جامعه طایفی است که صدر برای حرکت رو به رشد این جامعه بر تفاوت‌های موجود تأکید کرده و آن را به رسمیت شناخته و ضرورت جامعه لبنان می‌شمارد. بنابراین از این منظر در پی تأسیس جامعه اسلامی و جامعه دینی است که در گستره تمامی ادیان بتواند مشکلات جوامع اسلامی را به نحوی حل نماید. امام موسی صدر در گفتگویی درباره لبنان ضرورتی دینی و تمدنی می‌گوید:

«در لبنان نظامی شکل گرفته که در جهان نظیر ندارد و جامعه‌ای با فرق مختلف که رو به جهان گشوده است. می‌توان لبنان را ضرورتی دینی دانست که اثبات کرده است که همزیستی ادیان و مذاهب در جامعه‌ای واحد امکان دارد و در عین حال، می‌توان آن را ضرورتی تمدنی برشمرد که رابطه دینی و میان اعضای فرق مختلف و هم‌مذهبان‌شان در خارج این فرقه‌ها را به شکل درجه‌هایی تمدنی

۱. نگارنده در کتاب درآمدی بر اندیشه سیاسی امام موسی صدر در یک‌فصل به بحث درباره موضوع ولایت پرداخته و دیدگاه صدر را به‌طور مبسوط مورد بحث قرار داده است.

به روی همه جهان و همه فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهان گشوده است و لبنان، به این ترتیب، نقطه التقا و رشته پیوندی برای تفاهم است. دولت لبنان دولتی سکولار نیست، بلکه نماینده همه فرق مختلف و متکی بر ارزش‌های معنوی است که میان همه ادیان مشترک است» (صدر، ج ۲، ص ۴۳۴)

این نگاه مثبت صدر به دولت در لبنان البته در موارد بسیار دیگری با نقد همراه است و ایشان در گفته‌های خویش تصریح می‌کند که در تلاش است نظام فرقه‌ای - و نه فرقه‌ها - در لبنان از بین برود و ملغاً شود. صدر در عین این‌که در اینجا دولت را صریحاً سکولار نمی‌داند اما آن را متکی بر ارزش‌های مشترک معنوی همه ادیان می‌داند. در واقع در نظر صدر، در جامعه متکثر لبنان به دولتی نیاز است که ابعاد مشترک معنوی همه ادیان را دارا باشد تا بتواند مورد وثوق و اطمینان همه جامعه تلقی شود.

توصیه صدر برای بازگشت به جامعه اسلامی به منظور احیای تمدن اسلامی به معنای آن نیست که «دستاوردهای مدنیت و فن‌آوری و تشکیلات را از دست بدهیم» (صدر، ج ۳، ص ۲۱۳) بلکه به این معنا است که به ارزیابی تجربه تمدنی غربی و تجربه کمونیسیم به عنوان دورویه تمدن در دوره معاصر بپردازیم و نتایج این دو تمدن در عرصه انسانی و دستاوردهای انسانی از جمله جنگ، نژادپرستی، استعمار، بهره‌کشی، طغیان‌گری در نظر گرفته شود. (صدر، ج ۳، ص ۲۱۳)

این‌که صدر تجربه کمونیسیم را به عنوان یک تجربه غیر غربی در نظر گرفته است به نظر قابل تأمل است؛ زیرا این تجربه خود تجربه‌ای از نوع غربی است که در دامان اندیشه‌های غربی رشد و نمو یافته است. بنابراین تفکیک و تمایز این دو نگاه که هر دو خاستگاه غربی دارد به عنوان دو تجربه متفاوت قابل بحث و بررسی است اما این‌که از این دو تجربه به عنوان دو تمدن یاد شود شاید چندان قابل دفاع و استدلال نباشد. صدر حتی بر این نظر است که ما دارای تجربه تمدنی اسلامی هم هستیم اما این تجربه که از قرن چهارم هجری در میان مسلمانان ایجاد شده است با توجه به تهاجم فکری تمدن غربی مورد غفلت قرار گرفته و به آن توجه نشده است. به ویژه این‌که ایشان معتقد است این تجربه سرشار از دستاوردها و نتایج سودمند بوده است. به ویژه به تصریح صدر، «زیربنای علوم جدید در آموزشگاه‌های اسلامی پی‌ریزی شده و تجربه‌های تمدنی فراوانی در آن دوره وجود داشته است» (صدر، ج ۳، ص ۲۱۲)^۱ بخشی از این عدم توجه به تجربه تمدن اسلامی نیز مربوط به خود جوامع

۱. برخی از این تجربه‌ها در کلام صدر عبارتند از: شهرسازی، آب‌رسانی بهداشتی به منازل، بیمارستان‌های سیار، آموزشگاه‌های علمی، فرهنگ‌سازی برای نظافت در زندگی و ...

اسلامی است که در متون درسی چنین تجربه‌هایی بیان نمی‌شود که این خود نشانه تمایل به جدا شدن از گذشته و به‌نوعی بدوی و بی‌پیشینه جلوه دادن مسلمانان است که در نتیجه آن چاره‌ای جز تقلید از تجربه تمدن غربی را ندارند. (صدر، ج ۳، ص ۲۱۲-۲۱۳) باین حال صدر نقدهای جدی به تمدن غربی دارد از جمله بر این نظر است که «تمدن غربی، اگر هم فرض کنیم تمدن است، تمدنی شکست‌خورده است؛ زیرا دشواری‌ها و تناقض‌های متعددی دارد و نتوانسته بشر را به سعادت برساند.» (صدر، ج ۳، ص ۲۱۳) گو این‌که صدر البته در اصل این‌که آنچه به‌عنوان تمدن غربی اطلاق می‌شود و رایج است را نمی‌پذیرد. البته کلیت مباحث صدر به گونه‌ای است که تمدن غربی را به‌عنوان یک واقعیت در جوامع غربی می‌پذیرد.

در هر حال سید موسی صدر در نگاه خود به این وضعیت جهات مختلفی را لحاظ و در این مسیر توصیه‌هایی را ذکر می‌نماید که از جمله می‌توان به دو نکته اشاره کرد: یکی این‌که «به احکام به شکلی متحول عمل کند و نیروی خود را صرف برخورد با مسائلی نکند که جزو اصول و جوهر اسلام نیست» و دوم این‌که «باید از احکام به‌گونه‌ای استفاده کند که بتواند دیگران را جذب کند و تصویری مترقی از دین ارائه دهد.» (صدر، ج ۳، ص ۲۱۲) اما این نگاه نیز نباید به این تصور بینجامد که گویا به مقابله و تقابل با تمدن مسلط غربی برخاسته است بلکه توصیه صدر این است که «برای پاسداری از این منطقه هیچ راهی جز تکیه کردن بر اندیشه اسلامی نداریم که البته به‌هیچ‌وجه به معنای محروم شدن از دستاوردهای تمدن و روابط دوستانه با دیگر ملت‌ها و همچنین به معنای توجه نکردن به سیاست‌های جهانی و حفظ نکردن توازن در منطقه و بهره نبردن از آن نیست.» (صدر، ج ۳، ص ۲۱۳).

نتیجه‌گیری

آنچه در جمع‌بندی می‌توان به آن اشاره و تأکید کرد این‌که صدر برای عبور و گذار از ضعف تمدنی و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی مجموعه‌ای از عناصر درونی را مورد تأکید قرار می‌دهد. در میان همه عناصر مورد اشاره صدر شاید بتوان گفت برخی از عناصر مذکور مانند صداقت در قول و عمل و ضعف احساس مسئولیت اجتماعی و جهی اخلاقی پررنگی می‌یابد. از سویی کنار گذاشتن نظام فرقه‌ای و کنار گذاشتن زنان از کار و فعالیت اما وجهی ساختارگرایانه دارد و باید ساختار اجتماعی و تا حدی نگاه‌های فقهی باید اصلاح شوند. برخی عوامل مانند تبدیل خلافت به سلطنت نیز دارای وجهی تاریخی است که در آغاز مسیری را در جوامع اسلامی پیش کشیده است که به انحراف بخش عمده‌ای

از ارزش‌های اسلامی ختم شده است. در این میان البته صدر تأکید می‌کند که راه‌حل همانا بازگشت به جامعه اسلامی است. در واقع نگاه صدر به وزن دهی به همه عناصر ختم می‌شود اگرچه عناصر اخلاقی واجد سهم بیشتری در بازگشت به جامعه اسلامی دارد و بنابراین اهمیت بیشتری هم می‌یابد. این موضوع در مباحث امام موسی صدر نیز از جلوه و اهمیت بیشتری برخوردار باشد؛ زیرا به نوعی مبنایی تر تلقی می‌شود. به دیگر سخن، اگر ارزش‌های اخلاقی در جامعه سامان یابد شاید دیگر بخش‌ها مانند بخش ساختاری و اجتماعی نیز خود را با وضعیت اخلاقی موجود وفق داده و اوضاع سامان بیشتری بیابد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. صدر، سید موسی، (۱۳۸۶)، *رهیافت‌های اقتصادی اسلام (۳)*، به اهتمام و ترجمه مهدی فرخیان، تهران، مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر.
۳. صدر، سید موسی، (۱۳۹۱)، *برای زندگی: گفتارهای تفسیری امام موسی صدر (۴)*، ترجمه مهدی فرخیان، تهران، مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر، چاپ دوم.
۴. صدر، سید موسی، (۱۳۹۶)، *مجموعه گام‌به‌گام با امام: مجموعه گفتارها و مصاحبه‌ها و مقالات سید موسی صدر*، جلد ۳ و ۲، تهران، مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر.
۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۶. لکزایی، شریف، (۱۳۹۷)، *«الزامات و شاخص‌های تمدن در آثار امام موسی صدر»*، مجموعه مقالات دومین هفته علمی تمدن نوین اسلامی، جلد سوم: چیستی و ماهیت تمدن نوین اسلامی، تهران، شرکت چاپ و انتشارات.
۷. لکزایی، شریف، (۱۳۹۷)، *درآمدی بر اندیشه سیاسی امام موسی صدر*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.